

محمد جواد مؤیدی

کنایه

گز مقصد خویشتن حکایت

گویند به پرده‌ی کنایت

(جامی، ۱۳۷۰، ۸۱۱)

در لغت: کنایه (کنایه) واژه‌ای عربی است که وارد زبان فارسی شده است و در اصل از ثلاثی به دو صورت ناقص واوی «کنی - یکنو» و ناقص یائی «کنی - یکنی» می‌شود (همایی، ۱۳۷۰، ۲۰۵) (نوروزی، ۱۳۷۶، ۴۹۳) (دیباچی، ۱۳۷۶، ۲۲۷) و در زبان انگلیسی می‌توان کنایه را معادل «Kenning» دانست که از فعل «Kenna» به معنی دانستن و شناختن و از عبارت لاتین «Kennaeitvij» به معنی: بیان کردن چیزی بر اساس چیزی دیگر است. (میرزانی، ۱۳۷۳، ۱۷۱)

در علم بیان: قدیمی‌ترین تعریف فارسی که از کنایه موجود است از محمدبن عمر رادویانی است که در ترجمان البلاغه بدون هیچ شرح و توضیحی آمده است: «ویکی از بلاغت‌ها کنایت گفتن است و آن چنان بود که شاعر بیتی گوید به کنایت چنان که عنصری گوید:

چو دیده باز گشاید قرار یابد مرغ چو لب به خنده گشاید بپرد...» (رادویانی، ۱۳۸۰، ۱۸۹)

از آن زمان تا کنون تعریف‌های فراوانی از اصطلاح کنایه آورده شده است و گوناگونی آن‌ها، نشانه‌ی اختلاف نظر پیرامون کنایه و تعیین چهارچوب آن است. هرچند آوردن تعریفی جامع و مانع دشوار است اما کنایه رامی توانیم این گونه تعریف کنیم:

کنایه لفظی-واژه یا جز آن- است که علاوه بر معنای آشکار و واژه‌ای سخن، دارای معنی و مفهوم پنهان یا پوشیده است و هدف سخنور از بیان آن همین معنی و مفهوم پنهان یا پوشیده است هر چند که در بیشتر موارد، معنای ظاهری سخن نیز می‌تواند پذیرفتنی باشد ولی مورد نظر گوینده نیست. به عبارت دیگر گوینده برای بیان مقصود خود از واژگان و تعبیرات دیگر غیر از معنای تحت‌اللفظی بدون وجود قرینه‌ی صارفه و علاقه‌(ای که در مجاز هست) استفاده می‌کند. مثلاً زمانی که می‌گوییم: فلانی دستش کج است هر چند ممکن است دست او واقعاً کج باشد و یا ظاهر معنا پذیرفتنی باشد ولی معنای پوشیده یعنی «دزد بودن او» مورد نظر ماست. البته در برخی کنایات ممکن است معنای ظاهری، پذیرفتنی یا متعارف نباشد مانند: فلانی زبانش سه متر است. با این حال معنای پوشیده (کنایی؛ گستاخ و بی ادب یا حاضر جواب یا پر حرف) مورد نظر است.

گونه‌های گوناگون کنایه:

تقسیم کنایه بنا بر معنای پوشیده (مکنی‌عنه):

کنایه را از جهت دلالت معنای ظاهری (مکنی به) به معنای پوشیده (مکنی عنه) که خواست گوینده یا نویسنده است به سه گونه بخش کرده‌اند:^۱

کنایه از موصوف (اسم):

کنایه از موصوف آن است که به جای آن که اسم یا موصوف را در سخن بیاورند صفت یا صفت‌های ترکیبات وصفی یا اضافی یا بدلی را در سخن می‌آورند و از آن خود آن موصوف یا اسم را اراده کنند مانند: «بهترین مخلوقات، در این معنی چنین فرماید...» (روایینی ۱۳۷۵، ۲۰۵) بهترین مخلوقات کنایه از پیامبر (ص) است.

آقای بهروز ثروتیان در کتاب «بیان در شعر فارسی» در توضیح این نوع کنایه که از آن با عنوان «کنایه در صفت» یاد می‌کند چنین می‌آورد:

«می‌توان گفت کنایه‌ی نهاده در صفت [همان کنایه از موصوف مورد نظر ما] در واقع یک جمله‌ی اسنادی بوده است که مسندالیه و رابطه حذف گردیده و مسند به جای مسندالیه نشسته است (قس: صفت نشسته به جای موصوف)، چنان که گفته می‌شود: خدا لا مکان است... تشخیص کاربرد ترکیبات کنایی اغلب با پیچیدگی خاصی همراه است که بحث دقیقی را پیش می‌آورد چنان که در بیت زیر:

میوه‌ی دل را که به جانی دهند کی بود آبی چو به نانی دهند؟
... بادقّت در ترکیب اضافی - بیرون از دایره بیت - حقایق زیر روشن می‌شود:

میوه‌ی دل اضافه‌ی استعاری است... اما این ترکیب استعاری از نوع «گلوی ستم» یا «دست روزگار» نیست زیرا در این دو ترکیب غرض از گلوی ستم یا دست روزگار صرفاً تجسم ستم یا روزگار به صورت موجود زنده است و غرض گوینده وحدت این ترکیب نیست که بر یک چیز واحد دلالت بکند، در صورتی که در ترکیب استعاری «میوه‌ی دل» قصد گوینده تبدیل این ترکیب به مسندی است که به جای مسندالیه خود نشسته است؛ درست مانند نشستن صفت به جای موصوف... و کلام به صورت زیر بوده است:

۱. در بیشتر کتاب‌های بیانی این تقسیم بندی دیده می‌شود از جمله: (شمیسا، ۱۳۸۱، ۲۲۶)، (شمیسا، ۱۳۷۵، ۹۳)، (رجایی، ۱۳۷۶، ۳۲۵)، (کزآزی، ۱۳۸۵، ۱۶۰)، (همایی، ۲۰۹، ۱۳۷۰)، (نوروزی، ۱۳۷۶، ۴۹۹)، (امین، ۱۳۸۰، ۲۶۷)، (دیباچی، ۱۳۷۶، ۲۲۸) و...

شعر، میوه‌ی دل است (شعر؛ مسندالیه، میوه‌ی دل؛ مسند، است؛ رابطه)
و بیرون از دایره‌ی نقش دستوری کلمات نمی‌توان گفت: شعر [مانند] میوه‌ی دل است. (ثروتیان، ۱۳۶۹، ۱۱۶)
کنایه از صفت:

کنایه از صفت آن است که صفتی در سخن آورده شود و از آن صفتی دیگر را اراده کند. مانند: زبان دراز در عبارت «سر پوشیده‌ای را در حکم تزوج آرم که بدو سرافراز و زبان دراز شوم. (روایینی، ۱۳۷۵، ۶۱۸) کنایه از: دارای آبرو و افتخار، سربلند و سرافراز.
کنایه از فعل یا مصدر (نسبت):

در این نوع کنایه که پرکاربردترین نوع کنایه است، فعل یا گروه فعلی یا مصدر یا جمله یا شبه جمله‌ای در معنای فعل یا مصدر، غیر از معنای ظاهری یعنی «مکنی عنه» به کار برده می‌شود: میل در چشم زدن کنایه از کور کردن.

گونه‌های کنایه به لحاظ انتقال معنای مقصود:

کنایه به لحاظ انتقال از معنای ظاهر به معنای اراده شده؛ یا قریب است یا بعید.^۲
در کنایه‌ی قریب (نزدیک) رسیدن از معنای ظاهری به معنای پوشیده به آسانی و بی واسطه یا میانجی (حداکثر یک میانجی) صورت می‌گیرد مانند: دستگیری کردن کنایه از کمک کردن. اما در کنایه بعید (دور) رسیدن به معنای کنایی به آسانی و بی درنگ و ژرف کاوی در کنایه ممکن نیست و بین معنی ظاهری و معنای کنایی چندین واسطه و میانجی موجود است. «مانند این شعر نظامی:
بزرگی بایدت دل در سخا بند سر کیسه به بند گندنا بند
بستن سر کیسه به برگ گندنا کنایه از اهتمام و تعجیل در سخاست و در این جا انتقال از برگ گندنا بستن به سست بستن و از سست بستن به زود باز شدن و از زود باز شدن به زود بخشیدن حاصل می‌شود.» (آهنی، ۱۳۶۰، ۱۷۶)

گونه‌های کنایه از دیدگاه وضوح و خفا و کثرت و سائط:

پیشینیان کنایه را به اعتبار وضوح و خفا و میانجی و سیاق عبارت یا چگونگی به کار گرفتن آن‌ها در سخن، چهار گونه بخش کرده‌اند:
ایماء (اشاره):

برهنه حرف نگفتن، کمال گویایی است

حدیث خلوتیان جز به رمز و ایما نیست

(لاهوری، ۱۹۵۸، ۱۹۰)

ایما (ایماء) به کنایه‌ای گفته می‌شود که میانجی‌های آن اندک باشد و بتوان بی درنگ از معنای ظاهری به

۲. برخی این دو نوع کنایه را از گونه‌های کنایه از صفت بر شمرده‌اند: (همایی، ۱۳۷۰، ۲۰۹)، (کزآزی، ۱۳۸۵، ۱۶۲)، (رجایی، ۱۳۷۶، ۳۲۸)، (دیباچی، ۱۳۷۶، ۲۲۹) و (زاهدی، بی‌تا، ۲۸۶) و برخی این دو نوع کنایه را هم از گونه‌ی کنایه از صفت و هم کنایه از موصوف دانسته‌اند: (امین، ۱۳۸۰، ۲۶۹-۲۷۱)، (منقح، بی‌تا، ۱۱۱-۲) و (آهنی، ۱۳۶۰، ۱۷۴) در عین حال برخی دیگر نیز آن را مستقل آورده‌اند: (شمیسا، ۱۳۸۱، ۲۶۹) و (شمیسا، ۱۳۷۵، ۹۵) و (نوروزی، ۱۳۷۶، ۵۰۵).

معنای کنایی راه برد و خواست سخنور آشکار باشد^۳ مانند: سپر افکندن؛ تسلیم شدن، آخرین پیامبر؛ حضرت محمد(ص).

تلویح:^۴

چشم او کرده قلم تصریح
سوی من کردنگاه گرمی

نگهش کرده عفوم تلمیح
که در آن بوده وصلش تلویح

(فیض کاشانی، ۹۴، ۱۳۵۴)

تلویح کنایه ای است که میانجی های آن بسیار باشد و به دلیل دوری معنای ظاهری از معنای پوشیده، دریافت معنای کنایی (پوشیده) به دشواری و بادرنگ و ژرف کاوی امکان پذیر است مانند کثیرالرماد؛ مهمان نوازی؛ کسی که خاکستر او زیاد است (کثیرالرماد) ← آتش زیادی برای پخت و پزروشن کرده ← پس پخت و پز او زیاد است ← به افراد زیادی غذا می دهد ← مهمان نواز و بخشنده است.

رمز:

بر رمز کارگاه سخن بی نبرده ایم تا کی زبان ز پرده بگوید دهن تهی است؟

«بیدل دهلوی»

رمز^۵ به کنایه ای گفته می شود که وسائط و میانجی در آن اندک اما خفی و پنهان است به گونه ای که معنای کنایی چندان آشکار نیست و میانجی های آن گاهی دریافت نمی شود، از این رو معنای پوشیده (کنایی) دشوار و دیریاب است. برای نمونه میانجی های عریض القفا و کودنی آشکار نیست.

تعریض (گوشه زنی):

به تعریض گفتی که خاقانیا چه خوش داشت نظم روان، عنصری

(خاقانی شروانی، ۱۳۱۶، ۶۸۰)

«تعریض از عرض به ضمّ عین به معنی جانب است یعنی اشاره نمودن به جانبی و اراده نمودن جانب دیگر» (رجایی، ۱۳۷۶، ۳۳۱) و در علم بیان به کنایه ای گفته می شود که در آن صفت یا نسبتی آورده می شود که موصوف یا مسندالیه آن در واژه های به کار رفته در سخن آشکار نیست و هدف از آن «نکوهش، ریشخند یا اندرز» (کزازی، ۱۳۸۵، ۱۶۶)، «تنبیه یا طنز» (تجلیل، ۱۳۷۲، ۸۷)، «سرزنش و توبیخ» (نوروزی، ۱۳۷۶، ۵۱۰)، «هشدار به کسی یا نکوهش...» (شمیسا، ۱۳۸۱، ۲۷۳)، «ریشخند و طنز» (بولتون، ۱۳۷۴، ۲۶۴)، تحقیر و گاهی رعایت احترام است که به صورت «گوشه زنی» به او گفته می شود بهترین نمونه ای که از تعریض می توانم بیاورم جمله ای است که «حسنک» به «بوسهل» گفت، زمانی که حسنک رابه دیوان آوردند خواجه احمد با او بسیار دوستانه و بزرگوارانه رفتار کرد اما بوسهل خشمگین شد و به خواجه احمد گفت: «خداوند را کرا کند که با چنین سگ قرمطی که بردار خواهند کرد به فرمان امیر المؤمنین چنین گفتن؟... حسنک گفت: سگ ندانم که بوده است... این خواجه که مرا

۳. آقای جهانبخش نوروزی ایما و کنایه ی قریب رایکی دانسته است (نوروزی، ۵۰۸، ۱۳۷۶) و در روش گفتار ایما، کنایه از صفت از نوع قریبه واضح دانسته شده است (زاهدی، بی تا، ۲۸۶).

۴. در البلاغة الواضحة «تلویح» و «کنایه از صفت بعید» یکی دانسته شده است (امین، ۱۳۸۰، ۲۶۹).

۵. در البلاغة الواضحة «رمز» و «کنایه ی خفیة» رایکی دانسته و آن راجزء «کنایه از صفت قریب» آورده است (امین، ۱۳۸۰، ۲۶۸).

این می گوید مرا شعر گفته است و بر در سرای من ایستاده است.» (بیهقی، ۱۳۸۶، ۲۳۲) در حقیقت حسنگ بارعایت ادب در حضور خواجه احمد به تعریض و گوشه زنی به بوسهل می گوید که سگ خود تویی که روزی به امید پاداش و دریافت لقمه ای [چون سگ] بر در سرای من ایستاده بودی. همین گونه که می بینیم در ظاهر واژه ها مسندالیه مفهوم کنایی (تو: بوسهل) آشکار نیست.

کنایه: حقیقت یا مجاز:

در این که کنایه حقیقت است یا مجاز یا مستقل از آنها، اختلاف نظر بسیار است اما می توان این دیدگاه ها را به سه دسته تقسیم کرد (میرزانی، ۱۳۷۸، ۹۸۸) و (همایی، ۱۳۷۰، ۲۰۸):

برخی به این دلیل که در بیشتر کنایات، معنای ظاهری رامی توان پذیرفت کنایه را از قلمرو حقیقت به شمار آورده اند. اما بیشتر علمای معانی و بیان کنایه را بخشی از مجاز با رابطه ی منطقی عموم و خصوص دانسته اند یعنی هر کنایه را مجاز پنداشته اند ولی هر مجازی را کنایه نپنداشته اند (میرزانی، ۱۳۷۸، ۶-۹۸۵).

برخی دیگر کنایه را از مجاز مستقل می دانند که دو عقیده وجود دارد: عقیده ی اول که از دیدگاه استاد همایی «ارجح اقوال» است کنایه را برزخی مابین حقیقت و مجاز می دانند نه حقیقت صرف است نه مجاز صرف بلکه هم حقیقت است هم مجاز. (همایی، ۱۳۷۰، ۹-۲۰۸) عقیده ی دوم (که به نظر بنده درست تر از بقیه است)، کنایه را نه حقیقت می دانند و نه مجاز، حقیقت نیست زیرا در آن معنای ظاهری، خواسته ی اصلی گوینده نیست و مجاز نیست چون ظاهر معنای می تواند پذیرفتنی باشد در حالی که در مجاز چنین نیست (میرزانی، ۱۳۷۸، ۹۸۸).

رابطه ی کنایه با تشبیه:

نمی توان گفت که کنایه با تشبیه (یا استعاره) هیچ رابطه ای ندارد و هر جا عبارت یا جمله ای یافتیم بگویم در آن یا تشبیه به کار رفته یا کنایه برای نمونه در عبارت چهره اش مانند گچ سفید شد ارکان تشبیه عبارتند از:

چهره مشبّه - مانند ← ادات تشبیه - گچ ← مشبّه به - سفید ← وجه شبه

نمی توان انکار کرد که این عبارت کنایه از ترسیدن است یعنی در کنار تشبیه، کنایه هم به کار برده شده است و می توان این گونه کنایات را **کنایات تشبیهی** بنامیم. اگر دقت کنیم درمی یابیم که هدف گوینده در این تشبیهات تنها پیوند مشبّه و مشبّه به و آوردن وجه شبهی که در مشبّه به آشکارتر است (در این جا سفیدی)، نیست بلکه وجه شبه وقتی در کنار مشبّه قرار می گیرد مفهوم کنایی را به آن افزوده خواهد کرد. برای نمونه در همین مثال، وقتی «سفیدی» در کنار «چهره» قرار می گیرد (چهره اش سفید شد) مفهوم کنایی «ترسیدن» را به ذهن می آورد.

رابطه ی کنایه با استعاره:

گاهی مفهوم کنایی نیز با استعاره (مانند تشبیه) در هم آمیخته می شود برای نمونه وقتی گفته می شود بهزاد چوب لای چرخ سهراب گذاشت، در حقیقت کار بهزاد به گذاشتن «چوب لای چرخ» تشبیه شده است و چون مشبّه حذف شده است با استعاره (مصرحه) سر و کار داریم اما این عبارت استعاری مفهوم کنایی نیز دارد و آن «مانع پیشرفت کار او شدن؛ اشکال تراشی یا کارشکنی کردن برای او» (انوری، ۱۳۸۳، ۴۲۶) است چنین استعاراتی را

۶. البته ابن اثیر کنایه را شاخه ای از استعاره می داند که نسبت بین آن ها عام به خاص است یعنی هر کنایه ای استعاره است اما هر استعاره ای کنایه نیست (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ۱۴۳). از نظر زرین کوب نیز کنایه نوعی مجاز ایهام دار و دوپهلوی است (زرین کوب، ۱۳۶۳، ۶۱).

که دارای مفهوم کنایی هستند می توانیم کنایات استعاری بنامیم.

نمونه ی دیگر: «آب در هاون کوبیدن» را در نظر می گیریم، اگر پژمان جمشید را نصیحت کند و ما آگاه باشیم که نصیحت او بی اثر است و خطاب به پژمان بگوییم: امیدوار مباش، آب در هاون می کوبی، کنایه ی استعاری به کاربرده ایم زیرا عمل پژمان (نصیحت کردن جمشید) را به «آب در هاون کوبیدن» تشبیه کرده ایم و به دلیل حذف مشبّه، از استعاره استفاده کرده ایم اما این عبارت علاوه بر استعاره، مفهوم کنایی عمل بیهوده و لغو نیز دارد که ما آن را کنایه ی استعاری نامیده ایم. البته آقای شمیسا (۱۳۸۱، ۲۸۲-۲۷۹) و نظر آقای همایی را در مورد کنایه بودن آن (همایی، ۱۳۷۰، ۲۰۷) پذیرفته اند. در پاسخ باید گفت: اولاً در هیچ یک از کتب بلاغی «متعارف و معمول» بودن، از شرایط کنایه بودن ذکر نشده است. دوم این که چه بسا عباراتی داشته باشیم که تحقق معنای حقیقی «متعارف و معمول» یا پذیرفتنی نباشد^۷ و مفهوم استعاری نیز نداشته باشند ولی مفهوم کنایی داشته باشد برای نمونه وقتی در مورد کسی گفته می شود: فلانی یک متر از قدش روی زمین، و دو مترش زیر زمین است؛ پذیرفتن معنی ظاهری، نه تنها «متعارف و معمول» نیست بلکه به هیچ رو امکان پذیر هم نیست. اما معنای کنایی زیرک و باهوش و حيله گر بودن را دارد. اگر بخواهیم مطابق دیدگاه استاد شمیسا، تنها به دلیل «متعارف و معمول» نبودن معنای ظاهری، کنایه بودن آن را انکار کنیم؛ انکار خورشید در روز روشن کرده ایم چرا که این عبارت حقیقت نیست چون در معنی حقیقی به کار نرفته است، مجاز یا استعاره هم نیست زیرا مشابهتی بین «حيله گری» و معنای ظاهری وجود ندارد. پس ناچار - و به حقیقت - باید کنایه بودن آن را بپذیریم و اعتراف کنیم که به صرف «متعارف و معمول» نبودن، نمی توان عبارتی را استعاره به شمار آورد و مفهوم کنایی آن را نادیده گرفت. مثال های فراوان دیگری از قبیل چشم چران یا چشم چرانی کردن و... برای کنایه هایی با معنای ظاهری غیر متعارف، وجود دارد که به دلیل تنگی مجال سخن در این گفتار از توضیح آن ها خودداری می کنیم. سوم این که هیچ تفاوتی بین «آب در هاون کوبیدن» و «زیره به کرمان بردن» که آقای شمیسا اولی را استعاره ی مرکب و دومی را کنایه دانسته اند (شمیسا، ۱۳۸۱، ۲۸۲-۲۷۹)، نیست؛ زیرا همان طور که «متعارف و معمول نیست» که کسی آب را در هاون بکوبد، «متعارف و معمول نیست» که کسی زیره را به کرمان ببرد. چهارم آقای محمد فشارکی در نقد دیدگاه شمیسا می آورد: «اولاً برخلاف نظر ایشان، کوبیدن آب در هاون، امکان دارد، هر چند غیر متعارف باشد (باید توجه داشت که مراد قداما از امکان اراده معنای اصلی به عنوان وجه مفارق میان مجاز و کنایه، امکان عقلی است نه عرفی، چنان که در استعاره شیر تیرانداز برای انسان شجاع، عقلاً امکان اراده معنی اصلی، وجود ندارد)، ثانیاً این مثال، کنایه ی صفت^۸ است از بیهوده کاری. به عبارت علمی تر، لازمه بیهوده کاری، (ملزوم) آب در هاون کوبیدن است. همچنین است در مورد مثال: «مهتاب به گز پیمودن» که ایشان استعاره گرفته اند، در صورتی که کنایه ی صفت است از بیهوده کاری در هر دو مثال جواز اراده معنی اصلی نیز وجود دارد (باید توجه داشت که مراد، جواز اراده معنی اصلی است نه جواز استعمال معنی اصلی») (فشارکی، ۱۳۷۰، ۴-۴۱۱).

۷. شاید به همین دلیل باشد که «کنایه را شکل یابی پارادوکس ها» می دانند. (صدرآرا، ۱۳۸۱، ۴)

۸. از دیدگاه ما همان کنایه از فعل یا مصدر است و مقصود آقای فشارکی از «کنایه ی صفت»، دیدگاه قداما در مورد آن است که با «نعت

در اصطلاح نحویان» متفاوت است. برای آشنایی بیشتر می توان به (رضایی، ۱۳۷۸، ۱۰۰) مراجعه نمود.

نتیجه: از مباحثی که آوردیم نتیجه می‌گیریم که برخی از استعارات می‌توانند در کنار استعاره، مفهوم کنایی نیز داشته باشند. مفهومی که برخلاف استعارات معمولی، هرگز در هیچ یک از ارکان استعاره حتی در مشبّه‌به و وجه شبه دیده نمی‌شود. مثلاً همان‌گونه که در مورد «آب در هاون کوبیدن» آوردیم؛ در مفهوم استعاری تنها به ظاهر عمل توجه دارد ولی در کنار آن، مفهوم کنایی عمل بیهوده و لغو نیز دارد. در حقیقت این‌گونه عبارات، نوعی تمثیل بسیار فشرده هستند و همان‌گونه که ظاهر تمثیلات^۹ با وجود داشتن عنصر شباهت خواه تشبیهی یا استعاری- دارای مفهوم کنایی هستند؛ این عبارات نیز از مفهوم کنایی بی‌بهره نیستند.

چند نکته در مورد کنایات استعاری:

الف) باید توجه داشت که در هر کنایه‌ای که استعاره به کار رود تبدیل به کنایه‌ی استعاری نخواهد شد. برای نمونه در عبارت «چشم دل گشودن»، چشم دل دارای استعاره است ولی کل مفهوم کنایی دارای استعاره نیست. تفاوت این‌گونه کنایات با کنایات استعاری، در همین نکته است. به دیگر سخن، «چشم گشودن» خود کنایه از دقت و هوشیاری به خرج دادن است و با افزودن واژه‌ی دل به آن، چشم دل دارای استعاره (مکنیه) شده است در حالی که در کنایات استعاری، کل عبارت کنایی به صورت استعاره (مصرحه) آورده می‌شود.

ب) مبنای کنایه بودن یا کنایه‌ی تشبیهی یا کنایه‌ی استعاری بودن، متنی است که آن عبارت در آن به کار رفته است. چه بسا عبارتی، در متنی، به صورت کنایه به کار رود و همان عبارت در متن دیگر به صورت حقیقت به کار رود یا در متنی به صورت کنایه‌ی تشبیهی و در متن دیگر به صورت کنایه‌ی استعاری به کار رود. برای نمونه اگر شخصی واقعاً زیره به کرمان ببرد و ما بگوییم: آن شخص با ساده‌لوحی زیره به کرمان برده است، جمله را در معنای حقیقی به کار برده‌ایم. ولی اگر خطاب به شخصی که از اهواز انگور به شیراز بیاورد بگوییم: انگور به شیراز آوردن تو همان زیره به کرمان بردن است، از کنایه‌ی تشبیهی استفاده کرده‌ایم. و اگر خطاب به همان شخص بگوییم: افسوس، زیره به کرمان آورده‌ای! از کنایه‌ی استعاری استفاده کرده‌ایم.

ج) مجموع کنایه‌ی استعاری و کنایه‌ی تشبیهی را کنایه‌ی تمثیلی نیز می‌توان نامید زیرا در این موارد، کنایه، یک مثال و نمونه به همراه مفهوم کنایی خود می‌آورد.

کنایه: لفظ مفرد یا غیر مفرد (بسیط یا غیر بسیط):

آقای سیروس شمیسا کنایه را تنها در عبارت و جمله پذیرفته‌اند و چنین آورده‌اند: «کنایه بر طبق تعریف ما همیشه به صورت ترکیب (عبارت) و جمله است و هیچ‌گاه به صورت واژه‌ی مفرد نیست» (شمیسا، ۱۳۷۵، ۹۹) و (شمیسا، ۱۳۸۱، ۲۷۹)، البته آقای شمیسا مشخص نکرده‌اند که چرا «واژه‌ی مفرد» نمی‌تواند در مفهوم کنایی به کار رود؟ برای روشن شدن مطلب نمونه‌ای می‌آوریم و آن را بررسی می‌کنیم: گاهی شخصی، دیگری را «دراز» صدا می‌زند و به او می‌گوید: «دراز» و مقصود او «ابله و نادان» بودن اوست، با دقت در آن درمی‌یابیم که «دراز» در معنای واژه‌ای و آشکار و حقیقی خود به کار نرفته است، مجاز یا استعاره هم نیست زیرا هیچ مشابهتی در میان نیست و در معنای ظاهری خود نیز قابل پذیرش است، پس چاره‌ای نداریم که کنایه بودن آن را بپذیریم و بگوییم همان‌گونه که «دراز گردن» می‌تواند کنایه باشد «دراز» هم که واژه‌ای بسیط است، می‌تواند در مفهوم کنایی به کار رود. اگر دیگر کتب بیانی را بررسی کنیم، می‌بینیم که بیشتر آنها «کنایه‌ی مفرد» را پذیرفته‌اند: «کنایه گاهی در یک

۹. شاید به همین دلیل باشد که «بعضی از قدم‌اتم تمثیل را تشبیه بر سبیل کنایه گفته‌اند» (فشارکی، ۱۳۷۰، ۴۰۵).

کلمه است» (ثروتیان، ۱۳۶۹، ۱۱۱)، «کنایه هم مانند استعاره، ممکن است مفرد یا مرکب باشد» (نوروزی، ۱۳۷۶، ۴۹۴)، «در زبان عربی و فارسی کنایات یک واژه‌ای و دو یا چند واژه‌ای داریم» (میرزانی، ۱۳۷۸، ۸۵۵) و نمونه‌هایی از کنایات مفرد را آورده‌اند.

فهرست منابع وماخذ:

الف- کتاب‌ها:

- آهني، غلامحسين، ۱۳۶۰، معانی بیان، تهران: بنیاد قرآن.
- امین، مصطفی - علی الجارم، ۱۳۸۰، البلاغة الواضحة (ترجمه و تطبیق: ابراهیم اقبالی)، تبریز: انتشارات شیخ صفی‌الدین. انوری، حسن، ۱۳۸۳، فرهنگ کنایات سخن، تهران: سخن، دوره دو جلدی.
- بولتون، مارگری، ۱۳۷۴، کالبد شناسی نثر، ترجمه ی احمد ابو محبوب، تهران: زیتون.
- بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۸۶، تاریخ بیهقی (به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر)، تهران: مهتاب، جلد اول.
- تجلیل، جلیل، ۱۳۷۲، معانی و بیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ثروتیان، بهروز، ۱۳۶۹، بیان در شعر فارسی، تهران: انتشارات برگ.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان، ۱۳۷۰، مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح مدرس گیلانی، تهران: گلستان کتاب.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین، ۱۳۱۶، دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: شرکت چاپخانه ی سعادت.
- دیباچی، سید ابراهیم، ۱۳۷۶، بدایه البلاغه، قم: چاپ مهر، سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی (سمت).
- رادویانی، محمد بن عمر، ۱۳۸۰، ترجمان البلاغه (به اهتمام احمد آتش)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رجایی، محمد خلیل، ۱۳۷۶، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، شیراز: نشر دانشگاه شیراز.
- زاهدی، زین‌الدین جعفر، بی‌تا، روش گفتار (علم البلاغه)، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۶۶، صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۵، بیان و معانی، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۳۸۱، بیان، تهران: انتشارات فردوس.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (ملا محسن)، ۱۳۵۴، کلیات اشعار فیض کاشانی، تهران: کتابخانه ی سنایی.
- کزآزی، جلال‌الدین، ۱۳۸۵، زیباشناسی سخن پارسی (بیان)، تهران: شرکت نشر مرکز.
- لاهوری، اقبال، ۱۹۵۸، پیام مشرق، لاهور: بی‌تا.
- منقح، میرزا سید ابراهیم خان، بی‌تا، علم ادب، اصفهان: مطبوعه سعادت.
- میرزانی، منصور، ۱۳۷۸، فرهنگ‌نامه کنایه، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- نعمت‌الله ولی، نعمت‌الله بن عبدالله، ۱۳۸۲، دیوان شاه نعمت‌الله ولی، تهران: انتشارات علم.
- نوروزی، جهانبخش، ۱۳۷۶، میزان سخن پارسی (معانی و بیان ۱ و ۲)، شیراز: انتشارات کوشامهر.
- وراوینی، سعدالدین، ۱۳۷۵، مرزبان‌نامه (به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر)، تهران: انتشارات صفی‌علی شاه.
- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۷۰، معانی و بیان (به کوشش ماهدخت بانو همایی)، تهران: مؤسسه نشر هما.
- ب- مجلات و نشریات:
- رضایی، غلام عباس، ۱۳۷۸، کنایه و اسباب بلاغت آن، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان، شماره ۱۵۰.
- صدرآرا، روزبه، ۱۳۸۱، کنایه و قرائت: خط سوم متن، مردم سالاری، شماره ۱۳۸۱، ۲۸۲، ص ۴۰.
- فشارکی، محمد، ۱۳۷۰، نگاهی به بیان و بعضی تألیفات معاصرین در این فن، تحقیقات اسلامی، بهار و تابستان، شماره ۱ و ۲.
- میرزانی، منصور، ۱۳۷۳، جستاری در باب کنایه، کیهان اندیشه، مرداد و شهریور، شماره ۵۵.